

جایگاه دنیا

در جهان بینی امام علی علیه السلام

محمود شفیعی*

دنیای خویش را سامان دهید و برای
آخرت خویش آن چنان باشید که گویا
فردا می میرید. حضرت محمد صلی الله علیه و آله

مقدمه

سؤالی که مقاله حاضر در مقام پاسخ گویی به آن است این که آیا در متون اسلامی به ویژه شیعی می توان به گزاره ها و آموزه هایی دست یافت که به نحوی شایسته و مورد قبول عقل همگانی، در مورد مسائل و دغدغه های فکری موجود درباره استلزامات - به ظاهر - متضاد زندگی دینی و دنیوی، به داوری بنشینند و درباره جایگاه آن دو و شیوه ارتباط آن سخن بگویند؟ آنچه که حافظه تاریخی تشیع بایگانی کرده، بینش منفی در مورد امور ذاتاً دنیوی است - در این جا شواهدی برای آن ذکر خواهیم کرد. بنابراین آیا می توان با نگاهی دوباره به متون دینی شیعی اندیشه ای نو به دست آورد و گفتمانی جدید بنیان نهاد که نتیجه آن تن دادن به فضاهای معنایی جدید در جهان کنونی باشد و در عین حال این گفتمان در درون جهان بینی توحیدی ساز و برگ داشته باشد؟ به عبارت دیگر، آیا تن دادن به فضای

* حجة الاسلام والمسلمین محمود شفیعی، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع).

ذهنی - اجتماعی عصر حاضر حتماً به معنای دست شستن از جهان بینی توحیدی است؟ جهان بینی توحیدی شیعی تا چه اندازه تحمل تفسیر و تعبیر جدید را در خود داراست؟ تا چه اندازه «متصلب» یا «پویا» است؟

بدون شک امتناع‌های فکری از اساسی‌ترین عوامل فقدان زایش، حرکت، پویایی، نشاط و تحول سیاسی - اجتماعی در جامعه است. جامعه پیش رونده و خود افزایشنده در امور دینی و دنیوی بدون داشتن جهان بینی متناسب «دوگانه خواهی» ممکن نخواهد بود. هدف مقاله حاضر تلاش برای برداشتن امتناع‌های ذهنی برای «گرایش دنیا محور» در کنار «آخرت محور» در جامعه است. ترجمان این ایده، حرکت در راستای محور فرهنگ خمودگی، بی‌برنامگی در امور زندگی اجتماعی - اقتصادی و نیز تلاش برای ایجاد فرهنگ تولید، رفاه خواهی و غیره می‌باشد.

در این مقاله، جواب سؤالات فوق را در کلمات و سخنان امام علی(ع) درباره جایگاه دنیا جست‌وجو خواهیم کرد. برهمگان روشن است که آن حضرت در شرایط سیاسی - اجتماعی ای می‌زیستند که دنیا خواهی افراطی حاکمان وقت، دنیا را به جای دین، امور لذت طلبانه دنیوی را به جای ارزش‌های انسانی - معنوی و هوا خواهی را به جای آخرت خواهی نشانده بود. در این وضعیت انسان‌های جامع‌نگر و دارای دغدغه مسؤولیت انسانی - اجتماعی به صورت طبیعی دنبال بر جسته کردن مطلوب‌های اجتماعی خواهند بود که در کشاکش هواخواهی روزگار در زیر خروارها خاک مدفون شده است. بنابراین اگر بخواهیم در راستای پژوهش حاضر از سخنان امام علی بهره ببریم چاره‌ای نداریم مگر این که در موارد زیادی با بیرون آوردن مفاهیم از گفتمان آن دوره، آنها را در درون گفتمانی جدید باز سازی کنیم. کلمات پر معنای حضرت علی به آسانی تحمل چنین بازسازی را فراهم آورده است؛ البته طبیعی است که این باز سازی حتماً با استدلال صورت بگیرد وگرنه به معنای تحریف سخن گوینده خواهد بود.

در آغاز لازم است الگوهای مختلفی را درباره «دنیا» به عنوان چارچوب نظری مقاله ترسیم کنیم؛ سپس اندیشه‌های امام علی(ع) را درباره دنیا با یکی از این الگوها

تطبیق خواهیم کرد.

الگوهای مختلف درباره «دنیا»

الف) الگوهای تک جهانی نگر

۱. الگوی دنیا گریز: این الگو از جهان بینی صوفیانه باز سازی شده است. چنین بینشی از آن‌همه صوفیان نیست، بلکه برای این دیدگاه در درون این جبهه فکری رگه و ریشه‌هایی می‌توان جست‌وجو کرد.^۱ ابتدا باید دید در این بینش، دنیا و دنیا گرایبی چگونه تفسیر شده است، سپس بررسی کرد که برای دنیا چه جایگاهی در جهان بینی خود قائل هستند. سید جعفر سجادی در این باره گفته است:

نسفی در این معنا (اهل دنیا، در مقابل اهل آخرت) می‌گوید: ای درویش، دنیا همین بیش نیست و این هر شش (شهوة بطن، شهوة فرج، دوستی فرزندان، دوستی آرایش ظاهر، دوستی مال و دوستی جاه که شش بتند) شاخ‌های دنیاند و سه شاخ آخرین چون قوی شوند آن سه شاخ اول ضعیف شوند و مغلوب گردند، و اهل دنیا هر یک در زیر سایه یکی از این شاخ‌ها نشسته‌اند یا در زیر جمله نشسته‌اند و پناه به سایه این شاخ‌ها برده‌اند.^۲

اکنون در این نکته متمرکز می‌شویم که صوفیان (رگه و ریشه‌ای از افکار آنان یا بعضی از آنان) چنین دنیایی را چگونه ارزیابی کرده‌اند. ابن جوزی می‌گوید:

از فریبکاری شیطان این است که این پندار را در نظر زاهدان و صوفیان می‌آراید که زهد و پارسایی، ترک مباحات و دوری از چیزهای حلال است، و از ایشان کسانی هستند که نان تهی می‌خورند و لب به میوه نمی‌زنند و طعام خود را چنان اندک می‌کنند که بدنشان خشک می‌شود، پوشاک پشمین بر تن می‌کنند و آب سرد نمی‌نوشند.^۳

و همو می‌گوید:

از فریبکاری شیطان یکی دیگر این است که بر این گروه تلقین می‌کند که پارسایی

در کاستن خوراک و پوشاک است.^۴

در این جهان بینی، دنیا آن ارزشی را ندارد که به تدبیر آن نشست و از این بابت خود را به زحمت انداخت. ابوالعباس بن مسروق (متوفای ۲۹۹ ق) گفته است:
من ترک التدبیر عاش فی راحة؛ هر کس تدبیر را کنار بگذارد، زندگی آسانی خواهد داشت.^۵

در این اندیشه، ترک دنیا امری مطلوب شمرده شده است. شیخ ابواسحاق ابراهیم بن شهریار (متوفای ۴۲۶ ق) مدعی است که در خواب رسول الله ﷺ را دیده و از چستی عقل پرسیده و حضرت در جواب به او فرموده است:
أدناه ترک الدنيا و أعلاه ترک التفكير فی ذات الله تعالی؛^۶ کمترین مرتبه عقل ترک دنیا و آخرین مرتبه آن ترک اندیشه درباره چستی خداست.

ابوالحسین سیروانی از طبقه ششم صوفیان گفته است: «تصوف، یگانه داشتن همّت و یگانه زیستن از خلق می باشد».^۷ همو گوید: «ما آفة الناس إلا الناس»،^۸ و بالأخره معتقد است:

الفقراء ملوک الدنيا و الاخرة استعجلو الراحة؛^۹ فقیران پادشاهان دنیا و آخرت هستند، چرا که زودتر به راحتی دست یافته اند.

شیخ ابوبکر شبلی با همین بینش این سخن را از خود به یادگار گذاشته است:
اگر همه دنیا مرا باشد به جمهوری دهم، بزرگ منتهی دانم او را بر خود که از من پذیرد.^{۱۰}

بنابراین در این الگو اولاً، منظور از دنیا نعمت‌های دنیوی و لذت‌های موجود در آنهاست و ثانیاً، چنین نعمت‌هایی به صورت منفی تلقی شده‌اند و هیچ‌گونه مطلوبیتی به آنها داده نشده است. در نتیجه صاحبان این تفکر، ترک تلاش و تدبیر دنیوی را توصیه کرده‌اند و همین امر را مایه راحتی انسان از یک سو و رستگاری اخروی او از سوی دیگر دانسته‌اند. به خوبی روشن است که با این اندیشه نمی‌توان بین دنیا و آخرت به شکل ممکن جمع کرد، بلکه مطلوب آن است که زندگی دنیوی را کنار گذاشت.

۲. الگوی دنیا خواهی انحصار: طبق این الگو مقتضیات زندگی دنیوی، آخرین غایت اخلاقی تلقی شده است. اندیشه پردازان در درون این الگو با شیوه‌های مختلف به توضیح این غایت پرداخته‌اند. در قرآن مجید نیز به منطبق این جهان بینی اشاره شده است. در این بحث ابتدا این الگو را از زبان بعضی از اندیشه پردازان آن دنبال می‌کنیم و پس از آن منطق آنان را از قرآن جست‌وجو خواهیم کرد.

نظریه اصالت زندگی دنیوی به طور انحصاری، ابتدا به صورت مبسوط در اندیشه‌های غرب جدید مورد پردازش قرار گرفته است. اصلاحگران اجتماعی افراطی قرن نوزدهم، فایده‌گرایی دنیوی را اساس فلسفه سیاسی خود قرار دادند. جرمی بنتهام با اصالت دادن به زندگی دنیوی و بیرون راندن اصول ماورایی از سازوگرهای اندیشه خود به این فلسفه سیاسی پرداخت که «انگیزه انسان‌ها آرزوی دست‌یابی به شادمانی و نبود ناراحتی می‌باشد».^{۱۱} او با همین دیدگاه در عرصه زندگی سیاسی به این نتیجه رسید که «تصمیمات سیاسی درست از لحاظ اخلاقی آنهایی هستند که خواهان بیشترین شادمانی برای بیشترین تعداد مردم جامعه باشند».^{۱۲}

این نظریه یکی از اساسی‌ترین نظریاتی است که بنیان مدرنیته بدان تکیه کرده است. یکی از آثار طبیعی چنین دیدگاهی - در صورتی که تبدیل به اندیشه مسلط گردد و جامعه‌ای بخواهد بر اساس آن سیاست‌گذاری کند - مهندس اجتماعی مبتنی بر لذایذ مورد پذیرش اکثریت جامعه است.^{۱۳} اگر مسأله تبعیض نژادی به طور تصادفی خواسته اکثریت جامعه گردد، سیاستمداران با این بینش چاره‌ای ندارند جز آن که همان را اجرا کنند. به طور منطقی می‌توان استنباط کرد که امروز نیز ملت‌های فقیر جهان تاوان این بینش مسلط غربی را می‌پردازند؛ بینشی که جهان غرب را به این نتیجه سوق داده است که تحصیل بیشترین لذت برای غرب درگرو بهره‌کشی از غیر غرب با هر شکل ممکن، می‌باشد. به هر ترتیب در قرآن نیز به این جهان‌بینی اشاره شده است: از موارد استعمال واژه «دنیا» در قرآن به دست می‌آید که خداوند کسانی که شریعت را نادیده می‌گیرند و اعمالی انجام می‌دهند که حدود

الهی شکسته می شود، اینها را کسانی می داند که دنیا را در مقابل از دست دادن آخرت، می خرند.^{۱۴} در آیاتی کافران را کسانی می داند که زندگی دنیا برای آنها زینت داده شده است،^{۱۵} و باز دنیاگرایان را کسانی می داند که به مظاهر دنیا بدون در نظر گرفتن زندگی اخروی دل بسته اند:

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان وزراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند، ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) است، و سرانجام نیک (و زندگی والد و جاویدان) نزد خداست.^{۱۶}

خداوند از وضعیتی سخن می گوید که انسان تنها طالب دنیا - در مقابل آخرت - است.^{۱۷} کلاً آیات زیادی در قرآن درباره دنیا وارد شده که بخشی از آنها به توضیح این بینش و نتایج و احکام آن پرداخته است.^{۱۸}

این دیدگاه به گونه ای است که زندگی آخرت را به صورت نظری و عملی مورد انکار قرار می دهد و یا برای آن حسابی در زندگی خصوصی و اجتماعی باز نمی کند.

ب) الگوهای دو جهان نگر

۱. الگوی دنیای حداقل: این بینش به گونه ای است که همزمان به خصلت های زندگی اخروی و دنیوی باور دارد؛ اما در این جهان بینی زندگی اخروی با زندگی دنیوی، با توجه به تفاوت بنیانی آنها با تسلیم به مقتضیات هر دو، ممکن نخواهد بود. هرگونه نگاه استقلالی و اصالت بخش به زندگی دنیوی به معنای دست شستن و از دست دادن زندگی معنوی - اخروی خواهد بود. در این دیدگاه دنیا نفی نمی شود (آن طور که در جهان بینی از نوع اول بیان شد، زندگی دنیوی مورد نفی قرار می گرفت و جای آن را رهبانیت پر می کرد)، بلکه دنیای مادی با مورد غفلت قرار گرفتن بعد مادی آن، به صورت معنوی مورد تفسیر قرار می گیرد؛ به عبارت دیگر، تمتعات دنیوی، اشباع غرایز و برآوری سایر نیازهای ذاتاً دنیوی، از باب ضرورت و به صورت مقدمه ای برای هدف های اصیل غیر دنیوی مورد ارزیابی قرار می گیرد و

این اعمال خود به خود «نا مطلوب» و «نامقدس» تلقی می‌گردد. با این نگاه، مدح و ستایش نظام خلقت که خداوند در کتاب خود بدان پرداخته، اصالتاً شامل این پدیده‌های دنیوی نمی‌گردد. طبق الگوی دنیای حداقل، وقتی انسان به تمتعات دنیوی مشغول می‌شود، پدیده‌هایی در عالم ظاهر می‌شود که خداوند نظر مهر به آنها ندارد و فقط با نگاه ضرورت به آنها می‌نگردد، ضرورتی که از نقص و کاستی عالم مادی ناشی می‌شود.^{۱۹} یکی از مهم‌ترین نتایج این الگو این است که:

بهبود زندگی همگان که موضوع عمل سیاسی است بسیار محدود می‌شود. در این صورت بسامان یا نابسامان بودن اوضاع سیاسی و اقتصادی علی‌رغم وجود بحث‌های تئوریک در جامعه، عملاً با ظواهر دینی جامعه سنجیده می‌شود. زمامداران جامعه وقتی این ظواهر را روبه‌راه ببینند، تصور می‌کنند جامعه بسامان است، مشکل‌ها گشوده است و نیازها تأمین شده است. در چنین وضعی بهبود زندگی همگان به معنای واقعی جدی گرفته نمی‌شود.^{۲۰}

رگه و ریشه چنین تفکری را می‌توان در تاریخ اندیشه‌های جهان اسلام نیز ردیابی کرد؛ خصوصاً در جهان بینی شیعی؛ به طور مثال، صاحب معالم، از علمای برجسته شیعی، وقتی که از اهمیت علم و بالأخص علم فقه صحبت می‌کند، از آن‌جا که این علم بر آورنده نیازهای اخروی انسان‌هاست، آن را بهترین علوم می‌شمارد و در ادامه دربارهٔ منفعت خلقت استدلال می‌کند و می‌گوید:

این منفعت ممکن نیست به خدا برگردد، چراکه او مستغنی است و کمال مطلق است، پس به ناچار به انسان بر می‌گردد و از آن‌جا که منفعت‌های دنیایی در حقیقت منفعت نیستند و همانا آنها دردها را دفع می‌کنند، پس واژه منفعت مقدار بسیار نادر و کم چیزی از منافع ظاهری دنیوی را شامل می‌شود و به خاطر آن منطقی نیست که انسان خلق بشود. انسان با این شرافت، و منفعت با آن ندرت که آن هم منقطع است و در عین حال آلوده به چندین برابر منفعت از انواع مختلف درد و رنج‌هاست، با همدیگر سازگار نیستند؛ پس به ناچار هدف باید چیز دیگر غیر از منفعت‌های دنیوی باشد، یعنی هدف باید به چیزهایی تعلق گیرد [مانند

خدمت به خلق، نیایش و غیره از امور معنوی در جهان دنیوی] که با منافع

اخروی ربط داشته باشد.^{۲۱}

حتی در ادامه مطالبش اثبات می‌کند که علم فقه در صدد برآوردن منافع اخروی نیز است. به هر حال در این الگو امور دینی و دنیوی کاملاً جدا از هم مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و آخرت بیش از دنیا مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ در چنین دیدگاهی بهبود زندگی به معنای واقعی کلمه جدی گرفته نمی‌شود.

۲. الگوی دنیای حداکثر: این الگو نیز دربارهٔ بینشی است که به هر دو جهان ایمان آورده است؛ هم دنیای مادی را پذیرفته و هم جهان اخروی - معنوی را و برای هر دو حساب باز کرده است؛ در عین حال آن اندازه که به دنیا اصالت می‌دهد به آخرت وقعی نمی‌نهد؛ اهمیتی که دنیا دارد آخرت ندارد. در این دیدگاه بیشترین تلاش، برنامه ریزی و دغدغه انسان باید صرفاً تنظیم امور ذاتاً دنیوی گردد. در این جا نیز دیوار بزرگی بین دنیا و آخرت کشیده شده و حوزهٔ این دو به طور کلی از همدیگر متباین است. ساز و کار واحدی برای جمع همزمان آن دو وجود ندارد؛ با انجام امور دنیوی به آخرت نمی‌توان رسید و باعمل معنوی هم، منفعتی دنیوی کسب نمی‌گردد. در راستای همین الگو، از بینشی نیز می‌توان سخن گفت که طلب آخرت را صرفاً با امور دنیوی ممکن می‌داند و از این طریق در صدد است با متمحض شدن در امور دنیوی به سعادت اخروی دست یابد.

ماکس وبر با تکیه بر مکتب پروتستانیسم، به تفصیل، چنین بینش را به صورت تجربی توضیح می‌دهد. وبر وقتی این سؤال را طرح می‌کند که چرا فقط در جهان غرب ابعاد مختلف پیشرفت (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره) تحقق یافت، تغییر در حوزهٔ باورهای مذهبی را به عنوان عامل اصلی این پدیده معرفی می‌کند. این تغییر راه آخرت را دنیا و تلاش دنیوی می‌دید که به صورت مکتب پروتستانیسم تجلی یافت. بر همین اساس وبر می‌گوید: در آلمان، مدیران، صاحبان سرمایه، نمایندگان فوقانی تعلیم ایدهٔ کارگری و غیره، همه از آن پروتستان‌هاست تا کاتولیک‌ها. طبق آمار، کاتولیک‌ها علاقه شدیدی به پیشه‌وری نشان می‌دهند و از

این‌که شغل پیشه‌وری را ترک نمایند و یک کارگر تعلیم‌دیده صنعتی شوند ابا دارند. او این مسأله را نتیجه محیط فکری - مذهبی این دو فرقه می‌داند. به نظر وبر شدت علاقه پروتستان‌ها به عقلانیت اقتصادی و تلاش مضاعف دنیوی و بی‌علاقگی کاتولیک‌ها به چنین تلاش مضاعف را باید در خصلت ذاتی و پایدار جهان بینی مذهبی و نه صرفاً اوضاع و احوال ظاهری و گذرای تاریخی - سیاسی آنها جست‌وجو کرد.^{۲۲}

ذکر این نکته ضروری است که این بینش از دنیا، همان طوری که به عنوان یک اندیشه بر آمده از دین مطرح شده - آن طور که وبر پروتستانیزم را توصیف کرد - امروزه در واقعیت زندگی غربی نیز - به عنوان حاصل اندیشه غیر دینی - تحقق یافته است. خود وبر نیز جدایی این بینش از مبانی دینی خود را (در روند عرصه‌های فکری - اجتماعی سرمایه‌داری) پذیرفته است.

در ایران امروز نیز یکی از بینش‌ها درباره دنیا همین است.

سروش در یک تقسیم‌بندی، نیازهای بشر را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کند: حاجات درجه اول و حاجات درجه دوم. حاجات درجه اول، همان نیازهای مادی و اولیه ما هستند؛ نیازهایی چون غذا، لباس، مسکن، دارو، نظم اجتماعی و از این دست نیازها. مسائلی چون دین و هنر از حاجات درجه دوم هستند؛ یعنی حاجات لطیف‌تر و معنوی انسان‌ها.^{۲۳}

۳. الگوی دنیا و آخرت‌گرای حداکثری: این الگو بیانگر اندیشه‌ای است که به زندگی دنیوی و اخروی همزمان اصالت می‌دهد. اگر از رهیافت اندیشه دینی این بینش را بررسی کنیم، خواهیم گفت:

[در این دیدگاه] تمتعات طبیعی انسان در این عالم خود به خود مورد رضایت خدا و مطلوب وی است و مدح و ستایش نظام خلقت این پدیده‌ها را با عنوان اصیل خودشان - و نه از باب مقدمه و ضرورت - شامل می‌شود. وقتی انسان به «تمتع حلال» می‌پردازد، پاره‌ای از «اسمای جمال» خدا متجلی می‌شود و نظام خلقت کمال می‌یابد... انسان مساوی است با «عبد» تمتعات طبیعی انسان، چون

بخشی از زندگی بر طبق اراده خداست، مقوم عبودیت انسان است، چنانکه عمل به دو وظیفه خطیر «نیایش و خدمت به خلق» نیز چون زندگی بر طبق اراده دیگر خداست مقوم عبودیت وی است. تمتعات طبیعی انسان همان «طلب رزق» است که در منابع و حیاتی اسلام عبادت نامیده شده است.^{۲۴}

در این بینش از یک سو، «رفاه عمومی از اصالت برخوردار می شود. بسامان یا نابسامان بودن اوضاع سیاسی و اقتصادی جامعه با محاسبات دقیق علمی که واقعیت فقر یا رفاه را نشان می دهند سنجیده می شود... کوشش های زمامداران بر محاسبات علمی استوار می شود. مشکلات و نیازمندی ها چهره واقعی خود را نشان می دهند و تلاش برای حل و رفع آنها کامل، جدی و حیاتی تلقی می شود»،^{۲۵} و از سوی دیگر، به همان سان، به علت اصالت زندگی معنوی - اخروی، امور معنوی نیز مورد اهتمام واقع می شود؛ نه دنیا فدای آخرت می گردد و نه آخرت فدای دنیا. فرد صاحب این بینش به دنیایی بودن دنیا و معنوی بودن آخرت همزمان ایمان آورده است و مقتضی هر دو را در اندیشه و عمل مد نظر قرار می دهد. با این حال این جهان بینی با اصالت دادن به زندگی دنیوی و اخروی، در صدد انکار برتری زندگانی اخروی در مقایسه با زندگی دنیوی نیست. این دیدگاه اذعان دارد که ویژگی های ذاتی جهان آخرت بسی بالاتر و والاتر از زندگی دنیوی است؛ اما روی این نکته اصرار می کند که امور دنیوی فی حد ذاته اصیل هستند و مستقلاً - بدون این که صرفاً مقدمه آخرت قرار گیرند - باید مورد طلب قرار گیرند، روی همین جهت در عین حال که دنیا مورد طلب واقع می شود، اما هیچگاه هدف اصلی قرار نمی گیرد.

به طور خلاصه پیام این نوع نگاه به دنیا و آخرت این است:

برخورداری از دنیا مستلزم محرومیت از آخرت نیست؛ آنچه مستلزم محرومیت از آخرت است یک سلسله گناهان زندگی بر باد ده است، نه برخورداری از یک زندگی سالم مرفه و تنعم به نعمت های پاکیزه و حلال خدا، همچنان که چیزهایی که موجب محرومیت از دنیا است، تقوا و عمل صالح و ذخیره اخروی داشتن

نیست، یک سلسله عوامل دیگر است.^{۲۶}

برای این قسم از تفسیر دنیا و آخرت، می توان از قرآن و روایات نیز استدلال آورد:

امام باقر علیه السلام فرمود:

لیس منّا من ترک دنیاہ لآخرتہ و آخرتہ لدنیاه؛^{۲۷} کسی که دنیایش را برای آخرتش یا آخرتش را برای دنیایش ترک کند، از ما نیست.

امام حسن علیه السلام فرموده اند:

إعمل لدنیاک کأنک تعیش أبداً و اعمل لآخرتک تموت غداً؛^{۲۸} برای دنیایت چنان کار کن که گویی همیشه زنده ای و برای آخرت چنان تلاش نما مثل این که فردا مرگ فرا می رسد.

روایت دیگری نیز دقیقاً در همین معنا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است.^{۲۹} در قرآن آیاتی این بینش را به مؤمنان تعلیم می دهد، مانند آیه ۱۴۸ آل عمران، ثواب دنیوی را در کنار ثواب اخروی ذکر کرده است: «پس خداوند به آنان ثواب دنیا و ثواب نیکوی آخرت داده...».^{۳۰} آیات زیادی نیز عذاب دنیوی را در کنار عذاب آخرت بیان می کند، مانند:

... پس جزای چنین مردم بدکردار تنها ذلت و خواری در دنیاست و در روز قیامت به سخت ترین عذاب می افتند...^{۳۱}

آیاتی درباره مدح دنیا و آخرت همزمان سخن می گوید: «... عیسی بن مریم آبرومند دنیا و آخرت است».^{۳۲}

و بالأخره آیاتی دنیا طلبی و آخرت طلبی همزمان را مثبت ارزیابی می کند: «و منهم من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار».^{۳۳} البته آیاتی در مذمت دنیا واقع شده است که شأن نزولش بر می گردد به این که دنیا به صورت انحصاری یا حداکثری تلقی شود و مایه غفلت از زندگی اخروی گردد.^{۳۴}

تاکنون پنج الگوی مختلف درباره جایگاه دنیا مورد مطالعه قرار گرفت. در این

مطالعه سعی بر این بود که به اختصار ویژگی‌های هر کدام، نتایج و احیاناً نظریات بعضی از اندیشه پردازان هر کدام را بررسی کنیم. ادعای پژوهش این است که سخنان و کلمات امام علی - اگر به صورتی جامع نگریسته شود - با الگوی اخیر (دنیا و آخرت‌گرایی حداکثری) سازگاری دارد؛ اما این سازگاری نیازمند استنباط است. کلمات حضرت علی درباره دنیا اغلب به گونه‌ای است که گویا حضرت دنبال دنیای حداقلی و فداکردن آن به نفع آخرت است؛ اما این تنها برداشتی ظاهری است، چرا که برجسته کردن امور اخروی و تحقیر دنیا در شرایطی صورت گرفته است که وضعیت سیاسی - اجتماعی دنیا محور انحصاری یا حداکثری آن روز اقتضا می‌کرد.

دیدگاه امام علی (ع) درباره دنیا

دیدگاه امام علی (ع) درباره دنیا، با کدام‌یک از پنج الگوی گذشته سازگارتر است؟ پاسخ این سؤال نیازمند بررسی همه جانبه سیره و سخنان حضرت علی است. باگزینش چند سخن یا سیره او نمی‌توان پاسخ قانع‌کننده‌ای برای این پرسش جست و جو کرد. حضرت علی کلماتی فرا عصری و نیز متناسب با شرایط عصر خود درباره دنیا، به کرات، ایراد کرده‌اند. تفکیک این دو نوع سخن در فهم دیدگاه امام علی ضروری به نظر می‌رسد. یک بخش عمده مطالب باقی مانده از آن حضرت درباره دنیا، به ظاهر، دنیا را به صورت منفی معرفی می‌کند؛ اما تأمل در این قسم بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی صدر اسلام، نتیجه صوابی به دست نخواهد داد، چراکه «وجهه خاص سخن امیرالمؤمنین در مورد دنیا پرستی... متوجه یک پدیده مخصوص اجتماعی آن عصر بود».^{۳۵} بنابراین در ادامه بحث را در دو مرحله بحث را دنبال خواهیم کرد: مرحله اول، سخنان صریح امیرالمؤمنین درباره دنیا است؛ مرحله بعد، معطوف به کلماتی است که نیازمند تبیین آنها با محک‌های اندیشه آن حضرت می‌باشد.

امام علی (ع) و اصالت دنیا

حضرت درباره توصیف دوره جاهلیت صریحاً «بد دنیایی» آن را در کنار

«بد دینی» مورد مذمت قرار می دهد:

خداوند متعال، محمد ﷺ را تبلیغ کننده بر عالمیان و امین برای فرستادن قرآن و رسالت مبعوث کرد، و در آن حال شما گروه عرب دارای بدترین دین بودید و در بدترین جامعه [شردار] زندگی می کردید. در میان سنگ‌های سخت و مارهای ناشنوا سکنا داشتید، آب‌های تیره می آشامیدید و غذای خشن می خوردید و خون‌های یکدیگر را می ریختید و از خویشاوندان خود قطع رابطه می کردید، بت‌ها در میان شما (برای پرستش) نصب شده و گناهان و انحراف‌ها سخت به شما بسته بود. ۳۶

این سخن مولا به خوبی نشان می دهد که زندگی دنیوی و اصالت آن، در کنار زندگی دینی معنوی، در اندیشه آن حضرت جایگاه والایی دارد. فقدان زندگی بهتر دنیوی و آخروی علامت یک جامعه عقب مانده جاهلی است.

به نظر حضرت علی دوره جاهلیت دوره‌ای است که علاوه بر تاریکی دین، درخت زندگی نیز به زردی گراییده و از ثمره زندگی خبری نیست. آب حیات انسانی به زمین فرورفته، دنیا با قیافه‌ای زشت و کریه به اهلش می نگرد و با چهره عبوس با طالبانش روبه رو می شود. به جای آبادی و امنیت در دنیا، فتنه، وحشت و اضطراب از درون و شمشیر در برون شعله می کشد. ۳۷

حضرت در ابتدای خطبه‌ای درباره زهد دنیوی، سلامتی تن را در کنار سلامتی دین از خدا طلب می کند: «و نسأله المعافاة فی الأبدان، كما نسأله المعافاة فی الأبدان». ۳۸
راه رسیدن به آخرت نه با نفی زندگی دنیوی بلکه دقیقاً از درون آن عبور می کند، هر چند « دنیا [به صورت انحصاری] منتهای دید کوردلان است که در ماورای آن چیزی نمی بینند؛ اما شخص بصیر دیدش در آن نفوذ می کند و از آن می گذرد و می داند که سرای جاویدان در ورای آن است». ۳۹ حضرت در توصیف پارسایان به صراحت اعلام می کنند که آنان خندان، شادمان و نکو حالند؛ از این رو مورد آرزوی دیگران واقع می شوند:

دل‌های پارسایان در دنیا می‌گیرد و اگر چه خندان باشند و حزن و اندوهشان

سخت است و اگر چه شادماند و خشم آنها بر خودشان بسیار است و اگر چه به

سبب آنچه به آنها داده شده مورد غیظه‌اند.^{۴۰}

منطق حضرت، انسان را به یاد این آیه قرآن می‌اندازد که در تعریف انسان‌های شایسته آنها را اهل تجارت و معامله (اهل دنیا) و اهل آخرت (ذکر الهی، نماز و زکات) به صورت همزمان توصیف می‌کند.^{۴۱} به هر ترتیب، در نگاهی جامع بینانه معلوم می‌شود که آن حضرت دنبال بردن عقل و اندیشه و نیز - به تبع آن - قلب و رفتار و کردار آدمیان به فضایی بازتر، بالاتر، کامل‌تر و وسیع‌تر از آن فضای محدودی است که دنیا نشان می‌دهد. امام علی با پذیرش آبادانی‌های موجود در دنیا تنها در صدد نشان دادن نواقص آن برای عبور ذهن به جهانی برتر است؛ البته طبیعی است که به همین هدف نهایی، آنگاه می‌توان به نحو احسن استدلال کرد که دنیویت دنیا در حد اعلا بروز کند و مظاهر دنیوی به حد اعلا در معرفی دید همگان قرار گیرد. دنیایی که به علت اعراض و ترک آن به روزگار سیاهی نشانده شده، همیشه پژمرده است؛ از این رو معنا نخواهد داشت مردگی آینده آن را شاهدهی برای جهانی برتر از آن قرار داد، چرا که بالفعل مرده است. در کلمات علی علیه السلام درباره دنیا چند نکته بسیار محل تأکید واقع شده است:

۱. بخشی از سخنان در صدد مقایسه دنیا با آخرت هستند. ناگفته پیداست که دنیای مادی که در آن نفس می‌کشیم، هر چقدر هم که آن را به درجه اعلا پیشرفت برسانیم در مقایسه با آخرت به لحاظ کمی و کیفی بس ناقص و کوتاه‌تر است؛ برای مثال در خطبه ۱۰۳ می‌فرماید:

... به خدا سوگند دنیا به زودی ساکنان خود را از میان می‌برد، و هوسبازانی را که به آن اطمینان دارند به مصیبت می‌کشاند. آنچه از دست رفته و پشت کرده، هیچ‌گاه بر نمی‌گردد، و آینده معلوم نیست تا در انتظارش باشیم؛ شادی آن با اندوه آمیخته، توانایی و استقامت مردان نیرومند در آن به ضعف و سستی می‌گراید. زیبایی‌های فراوانش شما را مغرور نسازد، زیرا مدت کمی بیش باقی نخواهد بود. رحمت خدای بر آن کس باد که فکر کند و عبرت گیرد و بینا گردد. به

زودی خواهید دانست که گویا آنچه هم اکنون از دنیا موجود است اصلاً نبوده، و آنچه از آخرت است همواره خواهد بود، هر چیز که به شمارش آید (همچون ساعات عمر) سرانجام پایان گیرد و هر چه انتظارش را دارید خواهد آمد، و هر آینده‌ای قریب و نزدیک است. ۴۲

در این خطبه و خطبه‌های دیگر در موارد زیادی دنیا مورد توصیف قرار گرفته، واقعیت‌هایش بیان شده، در حالی که این توصیف، توصیفی مقایسه‌ای با جهان آخرت است. هیچ‌گاه هدف حضرت در این موارد تحقیر بالذات امور دنیوی نیست، بلکه نمایاندن کوچکی آن در مقابل بزرگی آخرت است، کمبود آن در مقابل وفور اخروی، رنج و عذاب‌های پیچیده در خوشی‌های آن در مقابل خوشی‌های خالص و بی‌پایان اخروی است.

۲. تأکید زیاد روی توسعه اجتماعی به لحاظ اقتصادی با تکیه بر دیگر خواهی در مقابل فردگرایی افراطی، در نهج البلاغه به روشنی قابل مشاهده است. چنین بینشی در واقع از عقلانیت دنیوی نشأت گرفته است. بسیار طبیعی است که بدون داشتن یک فرهنگ دیگر خواهی، آبادی و پیشرفت دنیوی عقیم خواهند ماند. ملی‌گرایی صحیح نیز مؤکد همین نکته است. ملی‌گرایی صحیح، داشتن یک تعهد اجتماعی است که با دیگر خواهی عجین است. حضرت در خطبه ۱۱۱ می‌فرمایند: شما بر دین خدا با هم برادرید، میان شما را جدایی نینداخته مگر ناپاکی باطن‌ها و بدی اندیشه‌ها، به این جهت بار یکدیگر را بر نمی‌دارید (در هیچ کاری کمک هم نیستید) و پند و اندرز نمی‌دهید، و (در نیازمندی‌ها) به یکدیگر بذل و بخشش نمی‌نمایید، و با هم دوستی نمی‌کنید. چه شده است شما را که اندکی از دنیا را که می‌یابید شاد می‌شوید، و بسیاری از آخرت که محروم مانده از دست می‌دهید شما را اندوهناک نمی‌کند. ۴۳

این بخش از خطبه، مسأله دیگر خواهی را مطلوب و فردگرایی افراطی را امری منفی معرفی می‌کند. با این دیدگاه دنیا به اعتبار وسیله خود خواهی قرار گرفتن، منفی تلقی می‌شود و به اعتبار وسیله قرار گرفتن آن برای بهره‌مندی همگان (دنیا

برای همه انسان‌ها) امر مطلوب و ممدوحی جلوه خواهد کرد.

در نامه امام علی به شریح قاضی آمده است:

ای شریح، بدان به زودی نزد تو می‌آید کسی که قبالات را نگاه نکند و از گواهیت نپرسد تا این‌که تو را از آن خانه [خانه‌ای که شریح در خلافت علی علیه السلام به هشتاد دینار خریده بود] چشم باز بیرون برد و از همه چیز جدا به گور بسپارد. پس ای شریح، بنگر مبدا این خانه را از مال غیر خریده باشی یا بهای آن از غیر حلال داده باشی که در این صورت زیان دنیا و آخرت برده‌ای. ^{۴۴}

از این نامه می‌توان استنباط کرد که حضرت مسأله دنیا و دل نبستن به آن را وسیله‌ای برای ترک ظلم و ستم در روابط اجتماعی می‌داند و نگاه وسیع‌تر از زندگی دنیوی را موجب عدالت اجتماعی تلقی می‌کنند. با دنیا فراتر بین است که می‌توان به آسایش و رفاه در خود دنیا دست یافت. بهترین شاهد این است که امیرمؤمنان به صراحت فقر دنیوی را مورد مذمت قرار داده‌اند:

وقال عليه السلام لأبنة محمد بن الحنفية: يا بني إني أخاف عليك الفقر فاستعد بالله منه، فإنَّ الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقعدة؛ ^{۴۵} ای فرزندم، از فقر بر تو می‌ترسم، از فقر به خدا پناه ببر، به درستی که فقر دین انسان را ناقص، عقل او را مغشوش و مردم را به او و او را به مردم بدبین می‌سازد.

این سخن حکیمانه به مفاسد فقر پرداخته است. در این بیان فقر مادی به دین نیز مرتبط شده و استدلال شده است که دینداری در درون دنیا داری امکان‌پذیر است و به گونه‌ای اینها لازم و ملزوم هم شمرده شده است.

۳. منافع دنیوی در گرو منافع اخروی است؛ به عبارت دیگر از طریق هدف قرار دادن آخرت به بهترین نحو می‌توان به منافع دنیوی نیز دست پیدا کرد. امام علی در یکی از سخنان حکمت‌آمیزش به این مطلب پرداخته و استدلال می‌کند که با هدف‌گیری بهره‌ اخروی، بهره‌ دنیوی نیز حاصل خواهد شد:

مردم در دنیا دو گونه‌اند: یکی در دنیا صرفاً برای دنیا عمل می‌کنند و دنیا او را از آخرت باز داشته است، از فقر بازماندگانش نگران است و بر فقر خودش نگرانی

ندارد، عمرش را در منفعت دیگری فنا می‌کند، و یکی در دنیا برای آخرت کار می‌کند و در عین حال بدون عمل جداگانه‌ای دنیایش نیز برای او حاصل می‌گردد و به این ترتیب هر دو بهره را همزمان به چنگ می‌آورد و هر دو دنیا را تصاحب می‌نماید و در نتیجه پیش خدا آبرومند می‌شود و از این طریق حاجاتش روا می‌گردد.^{۴۶}

به تعبیر مرتضی مطهری «علی علیه السلام مکرر به این مطلب اشاره می‌کند که دنیا خوب جایی است؛ اما برای کسی که بداند این جا قرارگاه دایمی نیست، گذرگاه و منزلگاه اوست.... و لنعم دارمالم یرض بها داراً».^{۴۷}

۴. امام علی علیه السلام در سیره عملی خود سازش دنیا و آخرت را به بهترین وجه ممکن به اثبات رسانده بود. عرفانی را ترویج داده بود که تلاش منظم برای آبادی دنیا را با نیایش‌های عاشقانه همساز کرده، در کنار هم می‌نشانند.

مجسمه اولین و آخرین عرفان مثبت آن علی بن ابی طالب علیه السلام است که با دست مبارک خود کار زراعتی نموده و درخت کاشته و بیل زده و تخم پاشیده، شب‌های تاریک پس از محاسبه نفس خود متوجه پیشگاه خدای یگانه گشته و از شوق قرب و بیم و هراس دوری از پیشگاه رحمتش از خود بی‌خود می‌گشته است.^{۴۸}

[از همین رو] عرفان مثبت انتظام امور زندگی را در درجه اول قرار می‌دهد، و می‌فرماید: «من کان فی هذه أعمی فهو فی الآخرة أعمی؛ هرکس در این دنیا کور است در آخرت نیز نابیناست» و نیز می‌فرماید: «من لامعاش له لامعاد له؛ کسی که زندگی مرتب ندارد معاد هم ندارد» و می‌فرماید: «الله الله فی إصلاح ذات البین و نظم أمرکم؛ ای فرزندان من بترسید از خدا و زندگانی خود را منظم کنید».^{۴۹}

به این ترتیب، می‌توان به این نتیجه از آموزه‌های علوم دست یافت که:

آنچه... از نظر نهج البلاغه [و اندیشه‌های معرفت شناسی علی علیه السلام]... مذموم است، نه وجود فی نفس جهان [دنیا] است و نه تمایلات و علایق فطری و طبیعی انسان. در این مکتب نه جهان [دنیا] بیهوده آفریده شده است و نه انسان

راه خود را گم کرده و به غلط در این جهان آمده است.^{۵۰}

بنابراین به راحتی می‌توان پذیرفت که بینش امام علی درباره دنیا با الگوهای «دو جهان نگر» از نوع سوم (دنیا و آخرت حداکثری) سازگارتر است؛ اما این سؤال اساسی باقی می‌ماند که اگر آن حضرت به زندگی دنیوی و تلاش و کوشش برای آبادی آن (همانند زندگی اخروی وجد و جهد در راه آن) اصالت می‌دهند، چرا به کرات دنیا را مورد مذمت قرار داده‌اند و مؤمنان را بر جدا شدن از آن دعوت کرده‌اند؟ به عبارت دیگر، اگر منطق حضرت علی علیه السلام «واعمل لدنیاک کأنک تعیش أبداً و اعمل لآخرتک کأنک تموت غداً» است، چرا در بیشتر موارد تنها به «اعمل لآخرتک کأنک تموت غداً» پرداخته‌اند و مسأله «اعمل لدنیاک کأنک تعیش أبداً» را کمتر مورد توجه قرار داده و یا به ندرت مؤمنان را به دنیاطلبی سفارش کرده‌است؟

مروری بر نهج البلاغه این پرسش را تأیید می‌کند؛ در این کتاب بارها از دنیا سخن به میان آمده و در اغلب موارد دنیا به تعبیر مختلف مورد نکوهش قرار گرفته است، و در مقابل، به آخرت‌گرایی ترغیب شده است: در خطبه‌ها و کلماتی مسأله بی‌وفایی دنیا مطرح گردیده،^{۵۱} در بعضی از خطبه‌ها و سخنان آن حضرت دنیا با تعبیر مختلف مذمت شده است،^{۵۲} در مواردی از فریفته شدن به دنیا هشدار داده شده،^{۵۳} و بالأخره در سخنان متعددی به دوری از دنیا سفارش گردیده است.^{۵۴} در اکثر بیانات آن حضرت در کنار این نوع برخورد با دنیا، به مسأله آخرت، معنویت، زهد و امثال این امور معنوی توجه ویژه‌ای صورت گرفته است.^{۵۵}

در پاسخ این سؤال به دو نکته کلی می‌توان تأکید کرد:

۱. امام به عنوان جانشین پیامبر وحی، اساسی‌ترین مسؤلیت خود را در یک تقسیم‌کار اجتماعی غیررسمی، تزریق معنویت و بیان احکام دین و دعوت مردم به زندگی عارفانه و متعبدانه می‌دانسته است؛ بنابراین به طور طبیعی وظیفه خود دانست که بیشترین نیرویش را صرف تبیین و برجسته کردن امور دینی - معنوی کند.

۲. اوضاع و شرایط خاصی که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بر جهان نوپای اسلامی

پیش آمد، خصوصاً در دورهٔ خلافت عثمان، به گونه‌ای بود که تعالیم دینی عملاً از اجتماع آن روز رخت بر بسته بود و دنیاگرایی افراطی، بی‌عدالتی، ظلم و دل‌بندی بی‌حد و حصر به امور دنیوی جای توجه به امور معنوی، آخرت و تلاش برای سعادت اخروی را گرفته بود. اگر جامعه معقول نیازمند مطلوب‌های متعددی مرتبط به نیازهای جسمی و روحی آدمیان باشد، در صورت فقدان بعضی از این مطلوب‌ها، بدون شک جامعه دچار بحران خواهد شد. در چنین وضعیتی انسان‌های کارشناس، مسؤولیت‌شناس و آگاه، بیشترین تلاش خود را صرف احیای آن مطلوب اجتماعی خواهند کرد که زیر خاک‌ها دفن شده است. امام علی علیه السلام درد جامعه خود را وارونه شدن ارزش‌های دینی و مدفون شدن آنها در زیر چکمه خشن دنیاخواهی افراطی حاکمان و اشراف انس گرفته با خلقیات جاهلی، تشخیص داده بود. مسعودی دربارهٔ عثمان گفته است:

عثمان فوق العاده کریم و بخشنده بود (البته از بیت المال). کارمندان دولت و بسیاری از مردم دیگر راه او را پیش گرفتند. او برای اولین بار در میان خلفا خانه خویش را به سنگ و آهک بالا برد و درهایش را از چوب ساج و عرعر ساخت و اموال و باغات و چشمه‌هایی در مدینه اندوخته بود. وقتی که مرد در نزد صندوق‌دارش صدوپنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم پول نقد بود. قیمت املاکش در وادی القری و حنین و جاهای دیگر، بالغ بر صد هزار دینار می‌شد. اسب و شتر فراوانی از او باقی ماند. ۵۶

این دو توجیه درباره پرسش مذکور را از خود سخنان علی علیه السلام نیز می‌توان استنباط کرد؛^{۵۷} هر چند ممکن است توجه امام به دوری از دنیا و ترغیب به آخرت دلایل و حکمت‌های دیگری نیز داشته باشد.

خاتمه

دغدغه اصلی پژوهش حاضر، جست و جوی مفاهیم و عناصری از متون دینی بود که بتوان در سایه تفسیر آنها، زمینه زایش اندیشهٔ مسلط «دنیاگرایی» منفی که در بخشی از تاریخ و فرهنگ ایران و شیعه بایگانی شده فراهم گردد و امتناع‌های

ساختاری - ذهنی نهادینه شده بر طرف شود. برگشت به متون دینی با این هدف صورت گرفت که در درون واقعیت‌های این جامعه بتوانیم با مسائل اساسی خود کلنجار برویم و برای حل آنها چاره اندیشی کنیم.

از آنچه آمد روشن شد که سیره عملی و نیز بیانات متعددی از حضرت علی، به صورت صریح، بر این امر شهادت می‌دهد که او برای دنیا، امور دنیوی و زندگی دنیوی و بالتبع تلاش برای آباد کردن آن اصالت قائل هستند. با این حال، فردگرایی افراطی که جهان را برای اکثریت مردم، تیره و تار می‌کند و جلو بهره‌مندی همگانی را می‌گیرد، مورد تأیید حضرت نیست و علیه آن استدلال کرده‌اند. نگرش دنیوی حضرت از آن‌جا که در ضمن نگرش اخروی صورت گرفته است، در مقایسه جهان آخرت با جهان مادی، کوچکی این جهان به لحاظ کمی و کیفی نسبت به آخرت به شیوه‌های گوناگون گوشزد شده است. بیانات متعددی از علی علیه السلام در تحقیر دنیا، مذمت آن و برجسته کردن بیشتر امور معنوی صادر شده است. که این را می‌توان با عنایت به رسالت دینی آن حضرت و شرایط جامعه اسلامی آن روز، توجیه کرد. با توجه به مؤلفه‌هایی چون رسالت دینی امام علی، شرایط اجتماعی و اقتصادی زمانه و تأمل در بیانات آن حضرت، روشن می‌کند که جهان بینی حضرت علی علیه السلام با الگوی «دنیا و آخرت حداکثری» سازگارتر است.

پی نوشت ها

۱. درباره انواع بینش های صوفیانه ر.ک: علی اصغر حلبی، *مبانی عرفان و احوال عارفان* (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۶) ص ۱۵.
۲. سید جعفر سجادی، *فرهنگ و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی* (تهران: زبان و فرهنگ ایران، ۱۳۷۰) ص ۱۶۶.
۳. علی اصغر حلبی، پیشین، ص ۱۸.
۴. همان، ص ۱۸.
۵. عبدالرحمان جامی، *نفحات الأئس من حضرات القدس*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از محمود عابدی (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵) ص ۸۹.
۶. همان، ص ۲۶۱.
۷. همان، ص ۲۷۷.
۸. همان، ص ۲۷۸.
۹. همان.
۱۰. فریدالدین عطار نیشابوری، *تذکره الاولیاء*، به کوشش ا. توکلی (تهران: انتشارات بهزاد، ۱۳۷۵) ص ۳۰.
۱۱. دیوید مارش و جری استوکر، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸) ص ۵۳.
۱۲. همان ص ۵۳.
۱۳. همان، ص ۵۴.
۱۴. بقره (۲) آیه ۸۵ - ۸۶.
۱۵. بقره (۲) آیه ۲۱۲.
۱۶. آل عمران (۳) آیه ۱۴.

۱۷. همان، آیه ۱۴۵ و ۱۵۲؛ نساء (۴) آیه ۷۴ و ۱۳۴؛ انعام (۶) آیه ۲۹ و ۷۰.
۱۸. در قرآن واژه «دنیا» بیش از ۱۱۰ بار به مناسبت‌های مختلف در آیات و سوره‌های متعدد تکرار شده است.
۱۹. محمد مجتهد شبستری، *ایمان و آزادی* (تهران: طرح نو، ۱۳۷۶) ص ۶۵-۶۷.
۲۰. همان، ص ۶۹.
۲۱. حسن بن زین الدین، *معالم الدین* (طهران: المكتبة الاسلامیة، ۱۳۷۸ ق.) ص ۲۰-۲۱.
۲۲. ماکس وبر، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری (تهران: سمت، ۱۳۷۱).
- وبر در این کتاب در این سؤال، بر «روح سرمایه‌داری» تکیه کرده و معتقد است ریشه‌های این روح به آموزه‌های جدید مذهب پروتستان برمی‌گردد؛ پروتستانی که با جدا شدن از کاتولیک، تفسیری دوباره از ادبیات مسیحی درباره «گناه نخستین» ارائه کرد و بدین وسیله «ریاضت دنیوی» را به جای «رهبانیت» مسیحی نشاناد.
۲۳. محمد شجاعیان، «سیاست و دموکراسی از نگاه عبدالکریم سروش باز نمودن نسبت دین با دنیا»، *فرهنگ نو*، سال دوم، ش ۸ (اول دی ۱۳۷۹) ص ۲۹.
۲۴. محمد مجتهد شبستری، *پیشین*، ص ۶۶-۶۷.
۲۵. همان، ص ۷۰.
۲۶. مرتضی مطهری، *سیری در نهج البلاغه* (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۱۹۴.
۲۷. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه* (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳ م / ۱۴۰۳ ق) ج ۱۲، ص ۴۹.
۲۸. همان، ص ۴۹.
۲۹. مرتضی مطهری، *پیشین*، ص ۱۹۸-۱۹۹.
۳۰. نساء (۴) آیه ۱۳۴؛ آل عمران (۳) آیه ۱۴۵.
۳۱. بقره (۲) آیه ۸۵ آیات زیادی در همین معنا وجود دارد؛ از جمله ر.ک: بقره (۲) آیه ۱۱۴، ۲۱۷ و ۲۲۰؛ آل عمران (۳) آیه ۲۲ و ۵۶؛ نساء (۴) آیه ۱۳۴؛ مائده (۵) آیه ۳۳ و ۴۱؛ اعراف (۷) آیه ۱۵۲؛ توبه (۹) آیه ۵۵.
۳۲. آل عمران (۳) آیه ۴۵. همچنین ر.ک: بقره (۲) آیه ۱۳۰؛ اعراف (۷) آیه ۳۲.
۳۳. بقره (۲) آیه ۲۰۱. نیز ر.ک: اعراف (۷) آیه ۱۵۶.
۳۴. مرتضی مطهری، *پیشین*، ص ۱۷۶-۱۸۰.

۳۵. همان، ص ۱۶۷.
۳۶. صادق آئینه وند، تاریخ سیاسی اسلام (تهران: مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۷۱) ص ۳۰. نیز ر.ک: فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه (تهران: انتشارات فقیه، ۱۳۷۷) ص ۲۲۲؛ محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای به نهج البلاغه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی (قم: مطبوعاتی هدف، ۱۳۷۲) ج ۱، ص ۱۰۵.
۳۷. محد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۳.
۳۸. همان، ج ۱، ص ۲۵۷.
۳۹. همان، ج ۲، ص ۱۰۱.
۴۰. همان، ج ۲، ص ۵۵.
۴۱. رجال لاتلهیهم تجارة و لابیع عن ذکر الله و أقام الصلاة و إیتاء الزکوة. «نور» (۲۴) آیه ۳۷.
۴۲. محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷.
۴۳. فیض الاسلام، پیشین، ص ۳۵۱.
۴۴. همان، ص ۸۳۵.
۴۵. محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، پیشین، ص ۳۳۳.
۴۶. فیض الاسلام، پیشین، ص ۱۲۱۷.
۴۷. مرتضی مطهری، پیشین، ص ۱۷۳، به نقل از نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.
۴۸. محمد تقی جعفری، نگاهی به علی علیه السلام (بی جا: انتشارات جهان آرا، بی تا) ص ۸۱.
۴۹. همان، ص ۸۳.
۵۰. مرتضی مطهری، پیشین، ص ۱۷۰.
۵۱. برای نمونه ر.ک: فیض الاسلام، پیشین، خطبه ۵۲، ص ۱۴۰ و خطبه ۱۲۰، ص ۳۰۳ و خطبه ۱۳۲، ص ۴۱۰ و خطبه ۱۳۳، ص ۴۱۳ و خطبه ۱۴۵، ص ۴۴۰.
۵۲. برای نمونه ر.ک: همان، خطبه ۸۱، ص ۱۸۱ و خطبه ۱۱۰، ص ۳۴۲ و خطبه ۱۱۲، ص ۳۵۰ و خطبه ۱۱۳، ص ۳۵۴ و خطبه ۱۷۲، ص ۵۶۱ و خطبه ۲۱۷، ص ۷۱۸ و نامه ۴۵، ص ۹۷۴، حکمت ۸، ص ۱۰۹۲ و حکمت ۱۱۵، ص ۱۱۴۲ و حکمت ۱۲۷، ص ۱۱۵۰ و حکمت ۱۲۸، ص ۱۱۵۰، و حکمت ۲۲۸، ص ۱۱۹۲ و حکمت ۳۷۲، ص ۳۷۲.

۱۲۶۷ و حکمت ۳۷۷، ص ۱۲۶۹ و حکمت ۳۸۳، ص ۱۲۷۲ و حکمت ۴۰۷، ص ۱۲۷۹ و حکمت ۴۵۵، ص ۱۲۸۹.

۵۳. برای نمونه ر.ک: همان، خطبه ۲۲۱، ص ۷۲۴؛ نامه ۶۸، ص ۱۰۶۵ و حکمت ۲۹۵، ص ۱۲۳۲.

۵۴. برای نمونه ر.ک: همان، خطبه ۲۸، ص ۱۰۰ و خطبه ۶۲، ص ۱۵۲ و خطبه ۸۰، ص ۱۸۰ و خطبه ۹۸، ص

۲۳۹ و خطبه ۱۹۴، ص ۶۵۴ و خطبه ۲۳۲، ص ۷۲۶؛ نامه ۳، ص ۸۳۵ و نامه ۴۵، ص ۹۷۰؛ حکمت ۱۵۹، ص

۱۶۶ و حکمت ۳۳۶، ص ۱۲۴۸ و حکمت ۴۴۸، ص ۱۲۹۶.

۵۵. برای نمونه ر.ک: همان، خطبه ۲۸، ص ۱۰۰ و خطبه ۵۲، ص ۱۴۰ و خطبه ۶۲، ص ۱۵۲ و خطبه ۸۹، ص

۲۲۵ و خطبه ۱۱۳، ص ۳۵۴ و خطبه ۲۳۲، ص ۷۶۶.

۵۶. مرتضی مطهری، پیشین، ص ۱۶۵.

۵۷. برای نمونه ر.ک: فیض الاسلام، پیشین، خطبه ۴، ص ۵۵.